

پیش گفتار

درس اساسی از مبارزات شرکت واحد

دست گیری و آزاد سازی منصور اسانلو چند درس مهم برای جنبش کارگری در بر داشت :

درس اول (و مهم ترین درس) این بود که این واقعه بار دیگر به وضوح نشان داد که ما در درون جنبش کارگری نیازمند یک اتحاد سراسری هستیم. فرقه گرایی، افتراق و خود محور بینی در درون فعالان شناخته شده کارگران پیشرو که ظاهراً «کمینه» هایی کارگری رهبری می کنند؛ منجر به باقی ماندن هشت ماهه غیر موجه منصور اسانلو در زندان اوین شد. به عنوان مثال، چنان چه کارگران ایران در دفاع از منصور اسانلو تنها یک ساعت اعتصاب عمومی سازمان می دادند، احتمالاً او حتی یک ساعت نیز در زندان باقی نمی ماند. بدیهی است که پیش شرط این اقدامات تدارک قبلی یک اتحاد عملی سراسری که چند سال است بحث های آن طرح گشته، و از سوی برخی از پیشروان کارگری نادیده گرفته شده، می توانست باشد.

شاید برخی استدلال کنند که "از آنجا که دولت سرمایه داری با روش خشن و سرکوبگرانه هر مخالفی را دست گیر می کند؛ در نتیجه اعتراضات کارگران بیهوده است و به جایی نمی رسد". آنان ادامه می دهند: "نه تنها این کارها بیهوده است که بی جهت کارگران را در معرض خطر قرار داده و منجر به دست گیری ما بقی می گردد". و یا این که: "بهتر است اقدامات آرام و بی سروصدا انجام گیرد و دم به تله داده نشود!"

این گونه استدلال ها از اساس اشتباه هستند. اول، تمام تجارب کارگری و مقاومت های کارگری در ۲۰۰ سال پیش در وضعیت مشابه این گونه استدلال ها را مردود اعلام می کند. این تجارب غنی نشان داده است اگر در درون کارگران محافظه کاری غالب شود، بهای سنگین تری کارگران در مجموع پرداخت خواهند کرد. دوم، خانه نشینی و محافظه کارگری را تبلیغ می کند. این روش همخوانی با روحیه کارگران مبارز ضد سرمایه داری ندارد. سوم، برنامه ریزی درازمدت و سراسری توده ای را جایگزین محفل گرایی و باند بازی می کند و این روش از کار همسویی با گرایش به اتحاد کارگری ندارد.

سیاست های محافظه کارانه به ویژه در درون کارگران قدیمی ناشی از عدم اعتماد به نفس در درون خود آن هاست. کافی است تنها به مبارزات و مقاومت اخیر کارگران جوان ایران خودرو دیزل نظر افکنده شود که چگونه در وضعیت بسیار نامساعد در مقابل اجحافات مدیریت ایستادگی کردند.^۱

البته جای خوشحالی است که برخی از محافل کارگری (مانند کمیته پیگیری) مطالبه «اتحاد عمل» را اخیراً مطرح کرده اند.^۲ به این پیشنهاد باید خیرمقدم گفت! زیرا بسیاری از کارگران احساس این اتحاد عمل را داشته و به اعتقاد من یکی از درسهای بزرگ و ارزنده ای که می شود از واقعه اسانلو گرفت این

^۱ - رجوع شود به اطلاعیه های جمعی از کارگران ایران خودرو و کمیته اقدام کارگری (ایران):

<http://eghdam.blogfa.com/post-۰۱.aspx>

<http://eghdam.blogfa.com/post-۰۰.aspx>

^۲ - اما باید تذکر داد که روش اعلام این موضوع از طرف کمیته پیگیری هنوز با ایراد است. این دوستان تصور می کنند که تشکیل اتحاد عمل سراسری باید الزاماً از مجرای کمیته پیگیری عبور کند. در صورتی که اتحاد عمل سراسری با انحلال تمام کمیته های موجود و به شکل غیرفرقه باید تحقق یابد. از این رو این دوستان با طرح شعار درست و روش اشتباه، به هدف درست نخواهند رسید.

است، که ما کوشش کنیم وسیعاً بر سر یک سلسله مطالباتی که مورد توافق همه می باشد، بعنوان مثال آزادی زندانیان سیاسی، حق تشکل مستقل کارگری، حق اعتصاب، حقوق دموکراتیک برای کارگران، وسیع ترین اتحاد عمل سراسری را ایجاد کنیم و در این راستا از تجارب کشورهای دیگر مانند آمریکای لاتین^۳ هم بیاموزیم و به کشور خودمان منتقل نماییم.

درس دوم این است که با وجود این که گرایش هائی در داخل ایران علنی کار می کنند، از جمله کارگران شرکت واحد، و دلیلی هم وجود ندارد که مخفی باشند، اما تجربه نشان داد که در شرایط ما در ایران، رهبران عملی کارگران باید به شکلی **مخفی عمل کنند**. دلیلی ندارد که رهبران اصلی به عنوان سخن گویان اصلی در معرض دست گیری قرار بگیرند و کل پروسه ی سازمان دهی مختل گردد. در مورد شرکت واحد دقیقاً این اتفاق افتاد. یعنی که چند نفر از رهبران اصلی شرکت واحد که سخن گویان و سازمان دهندگان اصلی آن نیز بودند دست گیر شدند و کم و بیش کارها اصلی خوابید (البته عده ای اعتراضاتی کردند ولی سازمان دهی پس از یکی دو اعتصاب متوقف شد)، در صورتی که می توانست به اعتصابات درازمدت و بیشتر منجر شود (اگر رهبران در زندان نبودند).

این یکی از درس هائی است که می شود از این مبارزه گرفت که باید **تلفیقی** از کار مخفی و علنی را در شرایط کنونی به کار برد. مخفی از نظر رهبری، که ضرورتی ندارد در معرض خطر دست گیری قرار بگیرد، و علنی از نظر

^۳ - رجوع شود به جزوه: انقلاب و ضد انقلاب در آمریکای لاتین (مازیار رازی)
<http://www.iwsn.org/aashr/2/razi/latin/htm.htm>

کار توده‌ی کارگران درگیر در مبارزه. متأسفانه این وضعیت است که در ایران وجود دارد و ما باید خودمان را با این وضعیت منطبق کنیم.

درس سوم هم **حمایت‌های بین‌المللی** است. کارگران ایران هم به هر حال بخشی از کارگران جهان هستند. بخشی از کارگران جهان که امروز در حال مبارزات ضد سرمایه‌داری اند، هستند. ما باید مسئله‌ی ایجاد همبستگی بین‌المللی را در سطح ایران بسیار جدی بگیریم و صرفاً به امضا گرفتن از چند سازمان بین‌المللی اکتفا نکنیم (البته این کارها را هم باید انجام گیرند). به عنوان مثال ارتباط مستقیم با کارگران کشورهای آمریکای لاتین ایجاد کنیم، با کارگران کشورهای مجاور خودمان ارتباط ایجاد نمائیم، این ارتباطات پایه‌ای کارگری، منجر به این خواهد شد که برای مثال زمانی که اسانلو را دست‌گیر می‌نمایند هزاران نفر در سطح جهان اعتراض کنند. این فشارهایی است که به دولت سرمایه‌داری ایران می‌تواند وارد شود و عقب‌نشینی آن را تضمین کند.

ضرورت عینی اتحاد عمل کارگری

عدم سازمان‌یابی طبقه کارگر به بحران مرکزی کنونی جنبش کارگری مبدل شده است. بدیهی است که چنانچه گرایش‌های رادیکال و ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری در یافتن راه حل این بحران گام‌های مؤثر و سریع برنندارند؛ بحران توسط دولت سرمایه‌داری و متحدان بین‌المللی‌اش به صورت دیگری (به نفع سرمایه‌داری) یا گرایش‌های مماشات‌جو حل می‌گردد؛ یعنی به صورت ایجاد تشکل کارگری وابسته به دولت سرمایه‌داری و تحمیل توده‌های کارگری

برای یک دوره طولانی؛ این بار با نام «دمکراسی» و «آزادی» و با حمایت سازمان های بین المللی و وابسته به امپریالیزم.

بنابر این گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری بایستی گام هایی در راستای حل این بحران بردارند. اما؛ برای برداشتن نخستین گام یک پیش شرط وجود دارد. این پیش شرط اعتقاد داشتن به دموکراسی کارگری است. این پیش شرط به مفهوم به رسمیت شناختن حق گرایش است. یعنی گرایش های رادیکال جنبش کارگری باید بپذیرند که در درون جنبش کارگری اختلاف نظر و تنوع عقاید و گرایشات تشکیلاتی و سیاسی متنوعی وجود دارد (عقاید و تشکلات کمونیستی و سوسیالیستی؛ آنارشیتی؛ سندیکالیستی، آنارکوسندیکالیستی؛ رفرمیستی؛ مذهبی و غیره). برای برداشتن گام نخست باید بتوان تمامی کارگران را صرف نظر از اعتقادات سیاسی و تشکیلاتی آن ها؛ در درون یک ساختار تشکیلاتی دموکراتیک متشکل کرد. این ساختار دموکراتیک یک نهاد حزبی و یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری کارگری نیست؛ بلکه یک اتحاد عمل کارگری است. تنها افراد و نهادهایی از درون این اتحاد عمل کارگری کنار گذاشته می شوند که مستقیماً در خدمت دولت سرمایه داری قرار گرفته باشند. مابقی گرایشات نظری نباید حذف گردند.

یکی از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمان یابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچک ترین اختلاف نظری؛ به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در

ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرایی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیقی در درون جنبش کارگری است که باید هرچه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

ریشه این انحراف البته در ماهیت غیردمکراتیک دولت سرمایه داری است که طی دو دهه پیش کوچک ترین اعتراضات کارگران را با روش های خشونت آمیز و ارباب گرایانه پاسخ داده است. در دوره پیش تحت فشارهای سرکوب و ارباب، کارگران پیشرو تجربه دموکراسی کارگری را نداشته و اکنون با تحولات نوین؛ قادر به همزیستی با هم در مقابل یک دشمن واحد نیستند. چنان چه در دوره پیش روش های حذف گرایانه و فرقه گرایانه کارگران پیشرو به صورت علنی و قابل لمس نمایان نمی شد، امروز با تحولات نوین در درون جنبش کارگری این برخوردها مانند یک غده چرکین به چشم می خورد. کارگران جوان و پیشتاز انقلابی باید با این انحراف مقابله کرده و سنت های نوین و دموکراتیک را برقرار کنند. کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. کارگران پیشرو سنتی که در دروه پیش نقش تعیین کننده ای در تداوم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند؛ و کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال

هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آن‌ها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق‌ها سیاسی و گشایش‌های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی همسویی را با وضعیت کنونی نمی‌توانند با گام‌های ضروری تطابق دهند. آن‌ها درها را بر روی خود، از ترس از دست دادن موقعیت پیشین‌شان، محکم بسته‌اند و کارگران جوان را به درون خود راه نمی‌دهند. در نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی شده‌اند. عده‌ای را به علت «روشن فکر» بودن حذف می‌کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می‌گذارند. عده‌ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می‌کنند و برخی را به علت وابستگی به به «سازمان خاص» طرد می‌کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگ‌ترین جبهه ضد سرمایه‌داری، آن‌ها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی‌های کاذب نهاده‌اند. این وضعیت اسفناکی است. به اعتقاد من در وضعیت کنونی یکی از موانع اصلی در مقابل حرکت کارگری، برخوردهای غیردموکراتیک است که توسط برخی از کارگران پیشروی سنتی مصرانه اعمال می‌گردد.

چگونگی تشکیل اتحاد عمل‌ها

برای تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری یک سلسله از اصول اولیه دموکراتیک باید رعایت گردد. یعنی این که در درون این اتحاد عمل تمامی نظریات مختلف و متنوع کارگری (به غیر از نهادهای مرتبط به دولت سرمایه‌داری) باید بتوانند شرکت کنند. در درون این اتحاد عمل گرایش‌های مختلف متحدان خود را یافته و ضمن کار مشترک عملی ضد سرمایه‌داری با

سایر گرایشات؛ فعالیت اخص خود را نیز پیش می برند. راه حل اینست که با طرح مطالباتی که از آگاهی کنونی کارگران آغاز می شود؛ آن ها را در مبارزه روزمره شان رهنمود داد؛ تا نهایتاً کارگران به ماهیت نهادهای دولتی و امپریالیستی پی برده و خود را برای ایجاد تشکل مستقل خود آماده کنند. بدیهی است که طرح شعارهایی عمومی «رادیکال» در برنامه جنبش کارگری باید قرار گیرد؛ اما نمی تواند در هر لحظه و در هر موقعیت در مقابل مطالبات مشخص روزمره کارگران قرار داده شود و اتحاد عمل را متوقف کرد. این گونه برخوردها نشان گر «رادیکالیسم» نیست بلکه نمایانگر فرقه گرایی ناب است. این روش از کار نه تنها کارگران را به جهت درست سوق نمی دهد؛ که آن ها را به طرف دولت سرمایه داری هُل خواهد داد. زیرا آن ها شعارهایی غیرقابل لمس بوده و درک آن برای طیف وسیعی از کارگران به آسانی رخ نمی دهد. گرایش های رادیکال کارگری نمی توانند شعارهای خود را بر طبقه تحمیل کنند؛ درست برعکس باید حلقه های رابط بین آگاهی فعلی و هدف نهایی را با درایت و پختگی پیدا کنند. در غیر این صورت خود از جنبش کارگری منزوی شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد.

تاریخچه جبهه ایجاد واحد کارگری

مسأله وحدت نیروهای مختلف درگیر مبارزه ی مشترک عملی از مهم ترین مسائل تاکتیکی کمونیست ها در قرن حاضر بوده است. ضرورت وحدت از نیاز عینی پیشرفت مبارزه طبقاتی ناشی می شود، در عین حال این که این وحدت در چه شکلی به مؤثرترین وجه این پیشرفت را تسهیل می کند و در چه صورت می تواند نتیجه معکوس به بار آورده، به کجروی و شکست مبارزه

بینجامد بخشی از غنی ترین بحث ها و دست آوردهای جنبش انقلابی پرولتری بوده است.

سابقه ی تاریخی این مسأله به دوره ای بر می گردد به رشد رفرمیسم در جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی و انحطاط اکثریت احزاب بین الملل دوم و خیانت آشکارا این احزاب به منافع طبقه کارگر در جنگ جهانی اول. هم چنین زمانی که انشعاب انقلابیون از رفرمیست ها و بنیان گذاری احزاب نوین انقلابی کارگری اجتناب ناپذیر و ضروری شد.

تا قبل از این تاریخ احزاب سوسیال دمکرات از هژمونی تقریباً مطلق بر کل جنبش سازمان یافته ی کارگری، چه در اتحادیه های کارگری و چه در سطح سازمان سیاسی طبقه، برخوردار بودند و بدین ترتیب مسأله وحدت سازمان های مختلف کارگری در مبارزه ی مشترک مطرح نبود. به همین لحاظ هم می بینیم که فقط با بنیان گذاری بین الملل سوم و شروع به ساختن احزاب کمونیست بود که برای نخستین بار بحث سیستماتیک این مسأله شروع شد. حتی در دوره ی اولیه ساختن احزاب جدید نیز این مسأله هنوز مطرح نبود. چه، در این دوره احزاب کمونیست هنوز گروه های کوچک تبلیغاتی، بدون پایه ی وسیع توده ای، بودند و مهم ترین وظیفه آن ها در این دوره ی ابتدائی روشن کردن برنامه ای و تربیت سیاسی کادرهای خود در مبارزه علیه رفرمیسم و انقطاع کامل و روشن از سوسیال دمکراسی منحل شده؛ و شروع به کسب پایه توده ای بود. فقط پس از گذشتن از این دوره ی اولیه بود که مسأله وحدت احزاب کمونیست با احزاب سوسیال دمکرات به شکلی عملی و واقعی مطرح شد.

واقعیت این بود که بخش اعظمی از کارگران سازمان یافته هنوز از سوسیال دمکراسی پیروی می کردند. توده ی عظیم کارگران حاضر نبودند، که یک روزه و به پیروی از تبلیغات آگاه ترین قشر طبقه فوراً سازمان های سنتی خود را که طی چندین دهه مبارزه ساخته اند رها کرده و به کمونیست ها به پیوندند. این اقشار وسیع کارگری فقط از تجربه ی مبارزه ی خود به ورشکستگی رفرمیزم پی خواهند برد و به پیشگامان کمونیست خواهند پیوست. ولی اتحاد کل طبقه در مبارزه علیه کل بورژوازی نمی تواند موکول به بریدن این اقشار از سوسیال دمکراسی شود. چه در شرایط "عادی" جامعه ی بورژوائی، یعنی در مبارزات روزمره طبقه کارگر در حفظ دست آوردهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اش؛ و چه به مراتب اولی در شرایط بحران اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی و تهاجم بورژوازی علیه طبقه کارگر، وحدت طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی (که از وحدت عینی منافع کل طبقه در این مبارزه ناشی است) صرف نظر از انشقاق آن ما بین سازمان های سیاسی مختلف لازم می شود.

علاوه بر این در دوره بحران های اجتماعی، توده هایی که قبلاً سازمان نیافته بودند نیز بیدار شده، درگیر مبارزه می شوند و غریزه ی طبقاتی آن ها همگی در جهت وحدت مبارزه شان است. و دقیقاً در چنین دوره هایی است که به روشن ترین وجهی برنامه ی سیاسی رفرمیزم برای کارگرانی که هنوز گرفتار اوهم رفرمیستی اند در کوره ی عمل به آزمایش گذاشته می شود، زیرا که در چنین دوره هایی هر کنش جدی طبقه کارگر حتی اگر نقطه آغاز آن مطالبات جزئی باشد، به سرعت توده ها را به طرح مسائل اساسی انقلاب سوق می دهد و کمونیست ها در بهترین شرایط قرار خواهند داشت تا ورشکستگی رفرمیزم و

برتری برنامه خود را در عمل نشان دهند. ولی موفقیت کمونیست ها در این امر مشروط به اتخاذ صحیح تاکتیک های مبارزه است، یعنی درک صحیح از هر دو جنبه تاکتیک جبهه واحد پرولتری: از یک سو اتحاد در عمل مشترک، در مبارزه ی مشترک که نیازهای مبارزه طبقاتی آن را ایجاب می کند، با کلیه کارگران سوسیال دمکرات و غیرمنتشکل که درگیر مبارزه اند؛ و از سوی دیگر حفظ کامل استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود کمونیست ها و مبارزه سیاسی دائمی در درون جبهه واحد علیه رهبران رفرمیست طبقه کارگر. در مقابل این برخورد به مسأله وحدت چه در آن زمان و چه از آن دوره تا به حال دوگونه انحراف وجود داشته است.

یکی سکتاریزم و چپ گرائی کودکانه ای که بریدن توده های وسیع از او هام رفرمیستی شان را پیش شرط اتحاد در عمل قرار می دهد. و دیگر فرصت طلبی راست روانه که در لفافه ی وحدت حاضر به فدا کردن منافع طبقاتی کارگران است و در مقابل پیروی آنان از رهبران سنتی خود تسلیم می شود. این شکل دوم هم به صورت تسلیم در مقابل سوسیال دمکراسی و هم به صورت تسلیم در مقابل جناحی از بورژوازی می تواند نمایان شود، یعنی در شرایطی که بخشی از بورژوازی اختلافاتی با بخش دیگری از بورژوازی دارد اتحاد بخشی از طبقه کارگر با یک بخش از بورژوازی علیه بخش دیگر را جانشین اتحاد کل طبقه کارگر علیه کل بورژوازی کند (نظراتی که به صورت تبلیغ طرفداری از "بلوک چپ" در سال های ۲۲- ۱۹۲۱ در جنبش کارگری فرانسه وجود داشت و به شکل تعمیم یافته ترش در سیاست "جبهه خلقی" کمینترن در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ دوباره ظهور کرد).

همین مسأله وحدت به شکلی دیگر در مبارزات ضدامپریالیستی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره مطرح بوده است. از اوایل قرن بیستم به بعد مبارزات ضدامپریالیستی در این کشورها به تناوب از دوره های برخاست توده ای گذشته است. به خصوص در سال های اولیه بنیان گذاری بین الملل سوم، احزاب کمونیست در این کشورها سازمان های جوان و کوچکی بودند که به هیچ وجه بر جنبش توده ای ضدامپریالیستی هژمونی نداشتند، در عین حال در این دوره از مبارزات ضدامپریالیستی بخش عمده ای از جنبش تحت رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی بود که به خاطر منافع طبقاتی خود درگیر مبارزاتی علیه بورژوازی امپریالیستی بودند. کمونیست ها نمی توانستند و نمی باید به توده هائی که برای نخستین بار به زندگی سیاسی قدم می نهند و در ابتدائی ترین شکل درگیری خود تحت رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی ناسیونالیست وارد مبارزه ی ضدامپریالیستی می شوند پشت کنند، و صرفاً آنان را به پیروی از لوای کمونیزم فراخوانند. لازم بود که این توده ها از تجربه مبارزاتی خود بیاموزند که بورژوازی بومی قادر به رهبری این مبارزات تا به آخر و تحقق آمال آن ها نیست. و چنین آموزشی امکان نمی داشت مگر با شرکت کمونیست ها شانه به شانه ی توده های ناسیونالیست در این مبارزات و افشای رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی در طی این مبارزات. با تکیه بر تجربه ی جبهه ی واحد در جنبش کارگری کشورهای امپریالیستی، تلهای چهارمین کنگره ی بین الملل کمونیست درباره ی مسأله ی شرق^۴، تاکتیک جبهه ی واحد ضدامپریالیستی را مطرح می کند. در این تله صریحاً تأکید شده است که جنبش کارگری در کشورهای مستعمره و شبه

^۴ - رجوع شود به ضمیمه

مستعمره می باید نخست موضع مستقل انقلابی خود را محکم کند و فقط در آن صورت است که توافق های موقتی با نیروهای بورژوائی درگیر مبارزه مجاز و ضروری است. هدف از این توافق های موقتی بر سر مطالبات مشخص نیز، نظیر هدف جبهه واحد پرولتری، درگیری توده های وسیع در مبارزه مشترک، کمک به انکشاف آگاهی طبقاتی توده های زحمتکش و افشای نوسانات سازمان های بورژوا ناسیونالیست بود. به همین دلیل مکرراً بر استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی احزاب کمونیست تأکید می شد و نظیر جبهه واحد پرولتری این توافقات موقتی برای مبارزه در راه تحقق مطالبات مشخص و جلب پایه های توده ای نیروهای بورژوائی بود و نه، آن طور که بعدها مفهوم جبهه ضدامپریالیستی استحاله یافت، به منظور اسقرار حکومت های بورژوائی در مرحله ی انقلاب دمکراتیک یعنی این جبهه ی ضدامپریالیستی وحدت برنامه ای نداشت و علاوه بر آن در رابطه با نیروهای بورژوائی ای مطرح می شد که واقعاً درگیر برخی مبارزات و به دلیل این مبارزات هر چند جزئی از هژمونی بر بخشی از جنبش ضدامپریالیستی برخوردار بودند. و نه در رابطه با نیروهای تخیلی "بورژوازی ملی" که وجود و مبارزاتش صرفاً در چارچوب الگوهای ساختگی و غلط واقعیت دارد.

با انحطاط استالینیستی دولت شوروی و بین الملل کمونیست این دست آورد گران بهای جنبش جهانی کارگری نیز نظیر بسیار دیگر از اندوخته های مارکسیزم به اشکال گوناگون تحریف و تخریب شد و در عمل به شکست های متعدد جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی منجر شد.

اولین تجربه مهم انقلاب ۲۷- ۱۹۲۵ چین بود که انحلال کامل حزب کمونیست چین در سازمان بورژوائی کومین تانگ شکست عظیم ۱۹۲۷ را به

بار آورد. پس از آن در چپ گرائی "دوره سوم" اتحاد با هر نیروی غیرکمونیست راست روی اعلام شد. مبارزات طبقه کارگر علیه فاشیزم در حال رشد پراکنده و بی اثر ماند و با پیروزی هیتلر در ژانویه ۱۹۳۳ بزرگ ترین ضربه ی ضدانقلابی تا آن زمان بر جنبش متشکل کارگری وارد آمد. آن گاه در عکس العمل به این شکست سیاست تشکیل جبهه های خلقی با جناح "دمکراتیک" بورژوازی امپریالیستی مطرح شد. برخلاف جبهه واحد پرولتری، هدف تشکیل این جبهه ها پیشبرد مبارزه ی طبقاتی تا به سرانجام کسب قدرت پرولتری نبود. هدف "حفظ" بورژوا دمکراسی در مقابل فاشیزم بود. ولی برای "حفظ" بورژوا دمکراسی لازم می بود که جلوی مبارزه ی طبقاتی (که در این دوران بحران عمیق اجتماعی و قطبی شدن شدید جامعه وحدت یافته بود) از "حد مشخصی به بعد" گرفته شود، احزاب کمونیست از نفوذشان بر جنبش کارگری استفاده کنند و با جلوگیری از انقلاب اجتماعی بورژوازی "دمکراتیک" را از تسلیم به فاشیزم بر حذر دارند.

بدین ترتیب این جبهه خلقی برخلاف جبهه واحد پرولتری به حفظ وحدت برنامه ای با بورژوازی "دمکراتیک" مقید شده بود و به جای وحدت کل طبقه کارگر علیه بورژوازی هدف اش وحدت طبقه کارگر با بخشی از بورژوازی بود. در مقابل این سیاست، اپوزیسیون چپ تاکتیک تشکیل "کمیته های آکسیون" را پیشنهاد کرد. از طریق تشکیل این کمیته ها کلیه اقشار بیدار شده علیه فاشیزم، چه اقشار سازمان یافته در تشکیلات رفرمیست و چه اقشار تازه به حرکت در آمده می توانستند در مبارزه مشترک متحد شوند، و حتی اگر افراد یا اقشاری از بورژوازی قصد شرکت در مبارزه علیه فاشیزم را دارند می توانند با شرکت در این کمیته ها واقعاً در کوره ی عمل آزمایش شوند و نه

این که در پشت سر توده ها با توافق با رهبران رفرمیست و استالینیست از جنبش توده ای برای منافع خود استفاده کنند. شکست مبارزات ضدفاشیستی، به خصوص در فرانسه و اسپانیا، "ارزش انقلابی" سیاست جبهه خلقی را نشان داد. پس از جنگ جهانی دوم نیز پیروی از این سیاست به شکست های موج انقلابی پس از جنگ در اروپا و بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره انجامید. یک نمونه اش همان شرکت رهبران حزب توده در کابینه قوام و سایر سیاست های سازش طبقاتی حزب در این دوره بود که عملاً سد راه مبارزه به جلو بود و هدف آن جلوگیری و خواباندن مبارزه طبقاتی بود و نه پیشرفت آن.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز نه تنها از اهمیت مسأله وحدت نیروهای درگیر مبارزه ی مشترک و شکل صحیح این وحدت کاسته نشده، بلکه به علت انکشاف مشخص سیاسی جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی در این دوره به شکل حادثی خود را نشان می دهد. با آغاز دوره ی انحطاط و متلاشی شدن استالینیزم، ظهور گرایش های مائوئیستی، بحران و انشعاب این گرایش ها، و ظهور گرایش های متعدد سانتریست بر انشقاق جنبش کارگری افزوده شده است. در همین دوره، خیانت احزاب کمونیست استالینیستی به جنبش ضدامپریالیستی منجر به رشد و هژمونی نیروهای بورژوا- ناسیونالیستی در بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شد، ولی به محدودیت این نیروها در پاسخ به نیازها و آمال توده های زحمتکش منجر به بحران این سازمان ها و پیدایش گرایش های ناسیونالیست چپ و حتی سانتریست از پایه این کشورهای امپریالیستی و چپ در کشورهای شبه مستعمره، در این شرایط انشقاق جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی،

بار دیگر مسأله وحدت را در اغلب کشورها و مبارزات مطرح کرده است. عدم درک صحیح از این مسأله می تواند منجر به اشتباهات تاکتیکی ای شود که نه تنها قادر به شکستن هژمونی رهبری های سنتی نباشد بلکه برعکس به منزوی شدن نیروهای انقلابی از جنبش توده ای و فروکش، لااقل موقتی، این جنبش بینجامد.

شهریور ۱۳۸۵

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵